

رژیم حقوقی و تحدید حدود دریای خزر

دکتر حسن کامران^۱، امیر محمد حسن نامی^۲، فرهاد جعفری^۳ و علی محمدپور^۴

چکیده

پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر چیزی نبود جز یک دریای بسته که به گونه‌ای تئوریک، و نه در عمل، میان ایران و شوروی پیشین تقسیم می‌شد. اما پس از فروپاشی سرزمینی اتحاد جماهیر شوروی، چهار کشور نوین دریای خزر با ایران شریک شدند. گذشته از این دگرگونی بزرگ در جغرافیای سیاسی منطقه، هجوم سرمایه و تکنولوژی باختر زمین برای اکتشاف، استخراج، و صدور نفت و گاز منطقه، راه نفوذ سیاسی و اقتصادی قدرت‌های فرا منطقه‌ای را به این بخش از جهان گشود و ایالات متحده و یاران ژئواستراتژیکی آن عملاً بر شمار موجودیت‌های سیاسی منطقه افزوده شدند. این وضعیت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را وارد فاز جدید و حساسی نمود بطوریکه تاکنون علارغم برگزاری چندین نشست در سطوح مختلف سیاسی و فنی، به نتیجه‌ای نرسیده است. در این مقاله سعی گردیده است سوابق معاهدات و قرار دادهای مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر ذکر شده و ملاحظات جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مورد تحلیل قرار گیرد. عدم وجود مرز درخزر، اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، اولویت مشاع، تقسیم منصفانه بستر و زیر بستر، مخالفت با فعالیت‌های یکجانبه و غیر نظامی کردن از جمله ملاحظات است که ایران باید داشته باشد. این تحقیق که مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی است سعی دارد با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی و منابع مرتبط و بررسی مدل‌های قابل ارائه در تحدید حدود به ارائه سهم ایران از دریای خزر پردازد. بطوریکه با ارائه مدل‌های ریاضی و آماری و با در نظر گرفتن مجموعه عوامل، می‌توان سهم واقعی ایران از دریای خزر را بیش از ۱۹ درصد در نظر گرفت.

کلیدواژگان: دریای خزر، رژیم حقوقی، تحدید حدود، رگرسیون کمترین مربعات، پلی‌گون محدب

۱. عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

۲. رئیس سازمان جغرافیایی

۳. کارشناس ارشد جغرافیا

۴. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی

مقدمه

دریای خزر به عنوان بزرگترین حوضه آبی داخل خشکی در مرز قاره آسیا - اروپا واقع شده و محصور بین پنج کشور ساحلی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان است. نقشه شماره (۱) این پهنه آبی در طول ۴۶ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۵۱ دقیقه شرقی قرار گرفته و بزرگترین دریاچه جهان است. در قسمت جنوبی آن، مرزهای سیاسی ایران قرار گرفته که از دهانه رود آستارا در غرب تا خلیج حسینقلی در شرق امتداد می‌یابد و از ۶۳۸۰ کیلومتر طول کرانه‌های آن، حدود ۹۹۲ کیلومتر از آستارا تا رود اترک متعلق به ایران است. مساحت حوضه آبریز آن ۳/۶ میلیون کیلومتر است که از این مقدار ۲۵۶ هزار کیلومتر مربع در خاک ایران و مابقی در چهار کشور همجوار واقع شده است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۹).



دریای خزر در دوره میوسن و کمابیش از دوازده میلیون سال پیش، بخشی از اقیانوس بزرگ تنیس بوده است که بخشی از آسیای مرکزی و فلات ایران در خلیج فارس را دربرمی‌گرفته و از یک سو به اقیانوس اطلس، از سوی دیگر به اقیانوس هند و از راه دشتهای سبیری به اقیانوس منجمد شمالی

می‌پیوسته است. این اقیانوس رفته رفته بر اثر تحریکات آرام پوسته زمین دستخوش چندپارگی شده که دریای خزر و آرال تکه‌های جدا شده آن هستند (باوند، ۱۳۷۴: ۶۵۹).

از نظر منابع، دریای خزر نه تنها یکی از منابع غنی شیلات و فراتر از آن جایگاه تولید ۹۰ درصد خاویار جهان به شمار می‌رود بلکه دارای گستره زیست محیطی - علمی ویژه‌ای است (در این دریا نزدیک به ۸۵۰ گونه جاندار آبزی و بیش از ۵۰۰ گونه گیاه دریایی وجود دارد). (باوند، پیشین: ۶۶۰) از جمله منابع دریای خزر، منابع هیدروکربن (نفت و گاز) است که اهمیت اقتصادی و سیاسی ویژه به این دریا بخشیده است.

کارشناسان امور نفتی بر این باورند که دریای خزر در سده بیست و یکم به صورت یکی از مراکز مهم نفت و گاز جهان درخواهد آمد. در مورد ذخایر نفت و گاز این دریا آگاهی کاملی در دست نیست، ولی زمین‌شناسان و کارشناسان امور نفتی میزان ذخایر نفتی آن را از ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه تخمین زده‌اند و به گفته‌ای دیگر نزدیک به ۱۵ تا ۳۰ میلیارد بشکه نفت و ۹/۲ - ۶/۷ تریلیون متر مکعب گاز در آن است. (عیسی زاده، ۱۳۸۰)

بنابراین از نظر استراتژیک، منطقه خزر به یکی از مهمترین قسمت‌های جهان در سال‌های اخیر تبدیل شده‌است و همین امر باعث شد تا این منطقه توجه قدرتهای منطقه‌ای و ابرقدرتهای جهانی را به خود جلب نماید. منابع نفتی این منطقه بر اهمیت ژئوپلیتیک آن افزوده و آن را کانون توجه فعالیت‌های برتر دیپلماتیک و اقتصادی قرار داده‌اند. بطوری که با همکاری فعال و مشارکت کشورهای ساحلی دریای خزر، این دریا در آینده نزدیک به نحو چشمگیری به مثابه یکی از صادر کنندگان عمده نفت خام به بازارهای انرژی جهانی ظاهر خواهد شد. این امر خود وابسته به تعیین رژیم حقوقی دریای نام‌برده می‌باشد. زیرا "اختلاف در مورد رژیم حقوقی دریای خزر عامل پیچیده‌ای در توسعه و گسترش منابع این دریا بوده‌است" (Elferink, 1998: pp. 25-42, at p. 25) و در نتیجه منابع آن به خوبی و به طور منطقی مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرند.

با توجه به این موارد رژیم حقوقی دریای خزر موضوعی چند بعدی و پیچیده است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربرآوردن چهار کشور تازه و افزایش همسایگان آن به پنج کشور بر پیچیدگی آن افزوده شده است.

رژیم حقوقی دریای خزر و پیشینه آن

رژیم حقوقی دریاها و آبراههای بین‌المللی مجموعه اصول و قواعدی است که بر روابط میان تابعان حقوق بین‌الملل در موضوعات گوناگون دریایی (آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه اقتصادی انحصاری، دریای آزاد، اعمال دریاها و نیز دیگر آبراههایی بین‌المللی مانند

رودخانه‌ها، تنگه‌ها و کانال‌های بین‌المللی) حاکم است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۶: ۲۸۸) و بر پایه آن حدود مالکیت کشورهای پیرامون دریا یا آبراه بر منابع سطح، بستر و زیر بستر آن تعیین می‌شود. اما رژیم حقوقی دریاها بسته، تابع قواعد حقوق بین‌الملل دریاها نیست و کشورهای پیرامون آن تنها بر پایه توافق با یکدیگر، آن دریا را میان خود سهم‌بندی و حدود مالکیت و قلمرو خود و نیز چگونگی بهره‌برداری از منابع سطح بستر و زیر بستر آنرا روشن می‌کنند. چنانچه خواهیم پیشینه حقوقی دریای خزر را در چهارصدسال گذشته مورد مطالعه قرار دهیم به این نکته خواهیم رسید که برخلاف ایران که در ادوار گذشته در بهره‌برداری از مواهب دریای خزر توفیق چندانی نداشت، عملاً روسیه با توجه به برتری در تجهیزات تا مدت طولانی استفاده از این دریا را به خود اختصاص داده بودند.

روسها تا مدتها حقوق ماهیگیری انحصاری و بهره‌برداری از دریای خزر را به خود اختصاص داده بودند. در سالهای ۲۵-۱۷۲۳ میلادی سیاست گسترش مرزهای امپراتوری روسیه با این هدف تنظیم شده بود که دریای خزر و خط ساحلی آن یکسره در قلمرو روسیه قرارگیرد (خولاکف، ۱۳۷۵: ۱۵۶-۱۵۳). البته آنچه که روسیه را در استمرار حضورشان در متصرفات ساحلی با ناکامی مواجه ساخت بازگشت دوباره اقتدار ایران در دوران زمامداری نادرشاه بود که نتیجه آن امضاء قرارداد رشت به تاریخ دهم رجب ۱۱۴۴ هجری قمری مطابق با ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ میلادی و دیگری در گنجه به سال ۱۱۴۸ هجری قمری برابر با ده مارس ۱۷۳۵ میلادی بود و بدین ترتیب روسیه طبق مفاد قراردادهای مذکور به مرور از مناطق تحت اشغال خود از جمله شهرهای ساحلی جنوب دریای خزر، عقب‌نشینی نمود.

تا بسته شدن پیمانهای ترکمنچای و گلستان، درباره چگونگی بهره‌برداری از دریای بین دو کشور ایران و روسیه، هیچ گونه پیمان رسمی وجود نداشت. پیمان گلستان (۱۸۱۳) نخستین پیمانی بود که میان ایران و روس بسته شد و در آن از رژیم حقوقی دریای خزر سخن گفته شد. در این پیمان، ایران بر اثر شکست در جنگ با روسیه از بسیاری از حقوق خود در دریای خزر محروم شد. به سخن دیگر، پیش از پیمان گلستان بهره‌برداری از دریای خزر به صورت مشاع و مشترک بوده و هر یک از دو کشور کرانه‌ای یعنی ایران و روسیه به اندازه توان خود از آن بهره‌برداری می‌کرده‌اند. در آن هنگام کمتر به مسائل امنیتی دریا توجه می‌شد و دریای خزر برای ساحل‌نشینان بیشتر نقش اقتصادی داشت.

تا قبل از امضای عهدنامه ننگین گلستان در سال ۱۲۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۸۱۳ میلادی، طرفین هیچ سند حقوقی دیگری که حاوی نکاتی درباره نحوه استفاده از این دریا باشد امضاء نکرده بودند. بنابراین تاریخ امضاء عهدنامه گلستان را می‌توان آغاز تاریخچه حقوق قراردادی و

مدون دریای خزر نامید. نقطه آغازی که سیزده سال بعد در پی جنگی دیگر و پیمان متارکه ننگینی دیگر به نام عهدنامه ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ بر آن مهر تایید نهاده شد. پس از شکست ایران از روسیه و بسته شدن پیمان گلستان در ۱۸۱۳ محدودیتهایی برای ایران در دریای خزر پدید آمد که زمینه ساز سلطه یکجانبه روسیه بر این دریا شد، زیرا بر پایه فصل پنجم آن پیمان، ایران از حق داشتن نیروی دریایی خزر محروم شده بود. در فصل پنجم پیمان گلستان آمده بود: کشتی‌های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می‌نمایند به دستور سابق مأذون خواهند بود به سواحل و بنادر جنوب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم به دستور مأذون خواهند بود برای معامله روانه سواحل روسیه شوند و به همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد در خصوص کشتی‌های عسگریه جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم در دریای خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اذن داده می‌شود که به دستور سابق معمول کرده‌اند و احدی از دولت‌های دیگر سوای دولت روس کشتی‌های جنگی در دریای خزر نداشته باشد.

در دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه که باز هم به شکست ایران و بسته شدن پیمان ترکمنچای در فوریه ۱۸۲۸ انجامید، همان محدودیت در داشتن نیروی دریایی در دریای خزر در فصل هشتم آن پیمان گنجانده شد. در بخشی از فصل هشتم پیمان ترکمنچای آمده بود: ... اما در باب کشتی‌های جنگی، چون آنهايي که بیرق (پرچم) نظامی روس دارند از قدیم‌الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی‌ها خواهد بود بطوریکه به غیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

این وضع نامناسب برای ایران تا پایان جنگ جهانی یکم و انقلاب بلشویکی در روسیه برجا بود. پس از آن انقلاب، زمامداران بلشویک بعنوان یک حرکت انقلابی و برای تحکیم پایه‌های حکومت نوپای سوسیالیستی و اطمینان یافتن از رخنه نکردن نیروهای مخالف از راه مرزها، قراردادهای استعماری گذشته را بی‌اعتبار اعلام کردند (صراف یزدی، ۱۳۸۳).

در قرن بیستم دو عهدنامه مهم و جامع بین دو کشور امضا شد که بخش‌هایی کوتاه از این دو معاهده، حاوی برخی مقررات مربوط به دریای خزر می‌باشد. عهدنامه‌های مودت ایران و شوروی (۱۹۲۱) و بازرگانی و بحریمایی (۱۹۴۰) دیدگاه‌های کلی دو دولت را عمدتاً حول دو محور کشتیرانی و ماهیگیری روشن می‌کند اما در خصوص دیگر مسایل این دریای سکوت اختیار

کردند. این ساده‌نگری بیشتر بخاطر آنست که تا آن زمان هنوز منابع و ذخایر متنوع این دریا بویژه ذخایر نفت و گاز کشف نشده بود. فصول ۷ و ۱۱ از معاهده ۱۹۲۱ و همچنین مواد ۱۲ و ۱۳ قرارداد بحرپیمایی و بازرگانی ۱۹۴۰ ناظر بر کشتیرانی در دریای خزر براساس اصول تساوی حقوق است. اگرچه دولت روسیه در مورد امنیت دریای خزر در عهدنامه مودت ۱۹۲۱ بطور یک جانبه ایران را از بکارگیری اتباع خارجی که دارای مقاصد خصمانه نسبت به روسیه هستند در نیروی دریایی خود برحذر داشته (نوازی، ۱۳۶۹: ۱)، لیکن این مسئله بیش از آنکه ناشی از تمایلات شوروی به اعمال برتری قدرت باشد از عدم مصداق حضور اتباع کشورهای ثالث در ناوگان اتحاد جماهیر شوروی نشأت می‌گرفت و این مفاد را از نامه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ مظفر اعظم وزیر خارجه وقت ایران در پاسخ به ماتری فیلیمونو، سفیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران می‌توان استنباط نمود.

پیمان «قرارداد بازرگانی و بحر پیمانی» (ایران و شوروی) که در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ در تهران به امضاء رسید مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ آن دارای اهمیت ویژه‌ای است. برای نخستین بار، بر پایه بند ۴ ماده ۱۲ این پیمان یک محدوده ۱۰ مایلی از نوار ساحلی هر یک از دو کشور بعنوان منطقه انحصاری ماهیگیری به رسمیت شناخته شد. در این بند آمده بود: «صرفنظر از مقررات فوق هر یک از طرفین تعهد می‌کنند ماهیگیری را در آبهای ساحلی خود تا حد ۱۰ مایلی دریایی به کشتی‌های خود اختصاص دهند.» همچنین بر پایه ماده ۱۳ این پیمان دو طرف موافقت کردند که «در تمام دریای خزر کشتیهای متعلق به ایران و اتحاد جماهیر شوروی یا متعلق به اتباع و بنگاههای بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سیر می‌کنند نمی‌توانند وجود داشته باشند.» (مجموعه معاهدات، ج ۲، ۱۲۹ و ۱۳۰).

در این قرارداد در ظاهر اصل تساوی حقوق، رکن مهم حقوق طرفین در زمینه کشتیرانی در معاهده مذکور بوده است. مع ذلک، تعداد زیاد کشتی‌های تجاری شوروی در دریای خزر و نابرابری فاحش آن در مقایسه با ناوگان ایران از یک طرف و نیز وجود بنادر مهم و متعدد در ساحل ایران و وجود تنها چند بندر کوچک در ساحل خزری کشور شوروی از سوی دیگر باعث می‌شد که در عمل این تسهیلات یک جانبه و صرفاً به نفع کشور شمالی باشد. اما به طور کلی، پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر دارای رژیم حقوقی مدون و مشخص بوده و ایران و اتحاد جماهیر شوروی به گونه برابر، مشترک و مشاع در سراسر دریاچه، سطح آن، بستر و زیر بستر (هرچند ظاهری) آن دارای حق بوده‌اند (البته با داشتن حق انحصاری ۱۰ مایلی از ساحل برای ماهیگیری) (ملک زاده، ۱۳۷۹: ۱). معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اگرچه بعنوان دو سند حقوقی

از نظر مطابقت با موازین بین‌المللی (در مقایسه با معاهدات گذشته ایران و روسیه) تحول شگرفی در روابط بین دو دولت محسوب می‌گردد لیکن باید اذعان نمود علاوه بر تناقضات موجود در برخی از فصول و مفاد آن‌ها با اصل احترام به حاکمیت دولتها، برخی از نکاتی دیگر نیز حائز اهمیت است:

(۱) در فصول مربوط به باب امنیت در دریای خزر در این دو معاهده هیچگونه وجه تمایزی بین کشتی‌های تجاری و جنگی قائل نشده‌اند و بدون هیچ تفکیکی اصل آزادی کشتیرانی را به کشتی‌های جنگی نیز داده‌اند.

(۲) جز محدوده ۱۰ مایلی، صید و ماهیگیری در سراسر دریای خزر آزاد است.

(۳) دریای خزر دارای وضع ویژه حقوقی برای خود است و قوانین دیگر دریاها بر آن تسری ندارد به گونه‌ای که پیوند یافتن با دریای آزاد، آنرا، از زمره آبهای بسته بیرون نمی‌برد و تنها کشتیهای کشورهای همسایه حق کشتیرانی در آن دارند.

(۴) اشاره نشدن به مسائل و نکاتی چون دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه اقتصادی انحصاری و فلات قاره در این پیمانها به این معناست که مفاهیم و تقسیم‌بندیهای حقوقی دریاها در مورد دریای خزر مصداق نمی‌یابد.

(۵) بر پایه این پیمانها، هیچ مفهوم حقوقی مشخص و مرز روشن و موجهی مربوط به حاکمیت در این دریا وضع نشده است. لیکن در عمل، در زمان رژیم کمونیستی شوروی سابق این کشور بر اساس تقسیم بندی‌های داخلی و محرمانه خود و به صورت کاملاً یک جانبه، یک خط موهوم و فرضی که شهرهای حسینقلی و آستارا را به یکدیگر وصل می‌کرد به ایران تحمیل کرده بود که همواره مورد اعتراض ایران قرار می‌گرفت. آنچه می‌تواند به خاص بودن رژیم حقوقی دریای خزر اشاره داشته باشد، قوانین ایران است. در تبصره ماده دوم قانون راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران مصوب ۲۸ خرداد ۱۳۳۴ آمده است: «مناطق و همچنین منابع طبیعی کف دریا و زیر کف دریا تا حدود فلات قاره سواحل ایران در خلیج فارس و دریای عمان متعلق به دولت ایران و تحت حاکمیت دولت ایران بوده و می‌باشد.»
«تبصره: در مورد بحر خزر مبنای عمل طبق اصول حقوق بین‌الملل مربوط به دریای بسته شده و می‌باشد.»

(۶) نکته دیگر در زمینه همه پیمانهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی درباره دریای خزر، این است که به چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریای خزر به روشنی اشاره‌ای نشده است؛ که بی‌گمان علت آن مطرح نبودن این گونه بهره‌برداریها در آن هنگام با

توجه به نبود امکانات فنی و علمی بوده است، همچنین در این پیمانها هیچ شرطی درباره مسائل اکولوژیک و زیست محیطی دریای خزر مطرح نشده است.

اما شرایط ژئوپلیتیک تازه دریای خزر که در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه پدید آمد، رژیم حقوقی دریای خزر را وارد مرحله‌ای تازه کرد. فروپاشی نظام دو قطبی و در پی آن سربرآوردن کشورهای تازه که از دل شوروی پدید آمدند و هر یک در پی بهره‌برداری از منابع و ذخایر هیدروکربونی پر بار این دریا بودند، شرایط تازه‌ای را در منطقه رقم زد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، لزوم پایبندی جمهوریهای تازه به پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و رژیم حقوقی موجود، نه تنها همخوان با اصول حقوق بین‌الملل عمومی بود، بلکه در بیانیه آلمانی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ نیز به گونه رسمی مورد تأیید و تأکید آن جمهوریها قرار گرفته بود. همه دولت‌های مستقل و مشترک‌المنافع اجرای تعهدات ناشی از قراردادهای اتحاد جماهیر شوروی را پذیرفتند و با توجه به سند شماره A/۴۹/۴۷۵ مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴ و نظریه رسمی فدراسیون روسیه بعنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی، جمهوریهای تازه در کنار دریای خزر نیز باید پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را می‌پذیرفتند؛ ولی این جمهوریها با وجود تعهدات رسمی خود و برخلاف همه موازین حقوق بین‌الملل، رژیم حقوقی موجود و پیمانهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی را نادیده گرفتند و با بستن قراردادهایی با شرکتهای نفتی، پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیر پا گذاشتند (همان، ۵).

چنان که گفته شد، بر پایه روح توافقی ایران و اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر از دید حقوقی میان دو کشور مشاع بوده است؛ ولی در آن قراردادها و توافقیها اشاره‌ای به بستر و زیر بستر دریا و چگونگی مالکیت و بهره‌برداری از منابع و ذخایر هیدروکربونی آن نشده است و حتی بهره‌برداری از منابع زیستی آن، بیرون از منطقه انحصاری ۱۰ مایلی، وضع حقوقی روشنی ندارد. هیچ یک از تقسیمات مناطق دریایی ملی در حقوق بین‌الملل دریاها مانند دریا‌های سرزمینی، منطقه انحصاری و فلات قاره در مورد دریای خزر مصداق نیافته و تحدید حدود نشده و در سایه این وضع، دیدگاههای متفاوتی درباره رژیم احتمالی این دریا مطرح گردیده است (دبیری، ۱۳۷۷: ۱۵). بر این پایه، دو دیدگاه اصلی از سوی کشورهای کرانه‌ای دریای خزر مطرح و تبلیغ شده: (۱) رژیم «کندومینیوم» (Condominium) یا حاکمیت مشترک به منظور بهره‌برداری مشترک از دریای خزر و منابع طبیعی آن از سوی کشورهای کرانه‌ای؛ (۲) رژیم حقوقی مبتنی بر افراز یا تقسیم و تحدید حدود دریا برای اعمال حقوق بر منابع طبیعی کف دریا از سوی هر یک از کشورهای کرانه‌ای به گونه انحصاری (ناظمی، ۱۳۸۱-۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۱).

رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک بر دریای خزر

ایده مالکیت مشاع بر دریای خزر که نخست از سوی روسیه مطرح شد و جمهوری اسلامی ایران نیز آن را با توجه به منافع و مصالح خود (البته با اصلاحاتی) پذیرفت - بر خلاف ایده تقسیم بستر دریای خزر است و بر پایه آن هرگونه اقدام یک سویه برای بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای خزر غیرقانونی خواهد بود. البته روسیه پس از آن نظر خود را تغییر داد و در این زمینه تشکیل کمیته بستر دریای خزر که چگونگی بهره‌برداری از این دریا را تعیین کند، پیشنهاد کرد. در این طرح منابع معدنی بستر دریای خزر ثروت همه کشورهای کرانه‌ای شناخته شده و فعالیت در این زمینه باید بر پایه مصالح همه کشورها انجام گیرد.

رژیم بهره‌برداری مشترک از دریای خزر یا حتی رژیم کندومینیوم به علت جایگاه ویژه روسیه بعنوان کشور ساحلی که عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحده و یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان است تا ۱۹۹۸ از اهمیت ویژه برخوردار بود ولی با تقسیمی که با توافق روسیه و قزاقستان (افراز کف دریای خزر در بخش شمالی آن) صورت گرفت، این وضع پس از آن روند معکوس به خود گرفت و با تقسیمی که به تازگی میان روسیه و آذربایجان انجام شده به بخش مرکزی دریای خزر نیز سرایت کرده است (نوریان، ۱۳۷۷: ۳۴۲-۳۴۱). به نظر می‌رسد که پافشاری بر گزینه حاکمیت مشترک یا رژیم کندومینیوم در دریای خزر در گفت و گوهی کشورهای کرانه‌ای چندان راه گشا نبود و رژیم کندومینیوم تنها در بخش جنوبی دریای خزر آنهم شاید میان ایران و ترکمنستان عملی باشد. (همان، ۳۴۳)

تقسیم دریای خزر

تقسیم دریای خزر میان کشورهای کرانه‌ای بر این پایه است که هر یک از آنها اختیار عمل و آزادی تام در بخش خود داشته باشد. طرفداران این راهکار، یعنی تقسیم دریای خزر بعنوان یک دریاچه بین‌المللی میان دولتهای کرانه‌ای آن، استدلال می‌کنند که استقرار حاکمیت ملی کشورها بر بخشهای اختصاص یافته به آنها، تضمینهای کافی برای تأمین منافع آنها بویژه در زمینه سرمایه‌گذاریهای خارجی فراهم خواهد آورد (خولاکف، ۱۳۷۵: ۱۵۳). از آن رو که این دیدگاه طرفدار بیشتری دارد، بویژه با پیوستن روسیه به طرفداران این نظریه، گزینه افراز یا تقسیم، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و کمابیش همه کشورهای کرانه‌ای این نظریه را پذیرفته‌اند و مسئله اصلی تعیین اندازه سهم و در واقع چگونگی تقسیم است.

با توجه به تقسیماتی که با توافقهایی دو جانبه میان بیشتر کشورهای کرانه‌ای تنها در زمینه بستر و زیر بستر دریا صورت گرفته است، باید نتیجه گرفت که درآمیختگی بعد تقسیم سرزمینی (کف،

آب، هوا) با بعد اقتصادی (منابع طبیعی انرژی و ثروت در دریا) به گونه‌ای است که نمی‌توان از تقسیم جامع که همه اجزای دریای خزر را دربرگیرد سخن گفت. به نظر می‌رسد که بهره‌برداری مشترک از سطح آبهای دریای خزر از سوی کشورهای کرانه‌ای (بویژه برای کشتیرانی) از ویژگیهای دست نخورده وضع حقوقی کنونی آن باشد. (ناظمی، پیشین، ۳۴۳ و ۳۴۴) ولی اگر پنج کشور کرانه‌ای با حسن نیت و رضایت توافق داشته باشند که دریای خزر را با قراردادهایی میان خود به پنج حوزه ملی و اختصاصی تقسیم کنند، باید در هفت مورد تحدید حدود صورت گیرد:

۱- میان ایران با آذربایجان و ترکمنستان (۲ مورد)

۲- میان روسیه با آذربایجان و قزاقستان (۲ مورد)

۳- میان قزاقستان با آذربایجان و ترکمنستان (۲ مورد)

۴- میان ترکمنستان با آذربایجان (۱ مورد)

بدین سان، جمهوری آذربایجان باید در چهار مورد با کشورهای دیگر به توافق مرزی برسد، قزاقستان و ترکمنستان در سه مورد و ایران و روسیه هر یک بر سر دو مرز دریایی و فلات قاره‌ای باید با دیگران به تفاهم برسند. (دبیری، پیشین، ۱۴۵) اما اینکه این تحدید و تقسیم چگونه باید صورت گیرد و از چه اصول حقوقی پیروی شود، مورد اختلاف کشورهای کرانه‌ای است.

بنابراین به طور کلی رژیم حقوقی دریای خزر را می‌توان در دو بخش مورد ارزیابی قرار داد:

۱- روی آب

۲- بستر و زیر بستر و منابع آن

در روی آب، مسائلی نظیر کشتیرانی، حمل و نقل و ترانزیت، ماهیگیری، محیط زیست، وضعیت نظامی، تعیین عرض پهنه‌های آبی ماهیگیری انحصاری، پهنه مشترک آبی مشترک و نظایر آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در مورد بستر و زیربستر نیز آنچه مطرح است تقسیم منابع است نه حاکمیت؛ (هر چند کشورهای ساحلی در مورد چگونگی این تقسیم نظرات متفاوتی دارند). اگر قوانین حقوق بین‌الملل را بعنوان شاهد بپذیریم خواه ناخواه این تقسیم‌بندی بر اساس برخی شرایط ویژه و فاکتورهای مختلفی نظیر طول ساحل، شکل ساحل، عمق آب، نحوه توزیع منابع زیرزمینی و... صورت خواهد گرفت. بنابراین، نظر قاطع در مورد اینکه کدام روش تقسیم، نتیجه منصفانه‌ای به همراه خواهد داشت، خودجای تردید و تأمل دارد. نکته حائز اهمیت این است که در رژیم حقوقی سهم بستر بررسی نمی‌شود بلکه روش تحدید حدود مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. یعنی اگر رژیم حقوقی دریای خزر مشخص و مدون شود باز هم نمی‌توان گفت سهم هر کشور از این منابع چقدر است. در خصوص مرزبندی در دریاها شیوه‌های مختلفی در دنیا به کار

رفته و مطرح است که از آن جمله می‌توان به استفاده از خط میانی، خط میانی اصلاح شده، استفاده از خطوط مدارات و نصف النهارها، تقسیم بندیهای تاریخی، خط تالوگ، تعیین ساحل به عنوان مرز و غیره اشاره کرد. اما استفاده از هیچ کدام از این روشها در خصوص دریاچه‌ها الزامی نیستند و این توافق کشورهای ساحلی است که تعیین کننده خواهد بود. خلاصه اینکه شیوه تقسیم به هر صورت که باشد، باید منجر به نتایج منصفانه گردد. البته یادآوری این نکته ضروری است که مقصود از تقسیم منصفانه، تقسیم برابر نیست.

معضلات حقوقی حوزه دریای خزر

همانطور که گفته شد رژیم حقوقی فعلی دریای خزر (هرچند ناقص) تابع دو معاهده منعقد شده بین جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بوده است. فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ و ظهور سه دولت جدید در کنار دریای خزر (قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان) باعث شده است که امروزه وضعیت جغرافیایی این حوزه بطور اساسی تغییر نماید و این امر بطور قابل ملاحظه‌ای منافع و ادعاهای مربوط به این دریا را افزایش داده و فرایند حل و فصل مسائل ذیربط را پیچیده‌تر کند.

بعلاوه، دریای خزر توجه کشورهای فرامنطقه‌ای را نیز به خود جلب کرده است و منابع طبیعی آن بخصوص نفت و گاز مورد توجه شدید شرکتهای غربی قرار گرفته که خود باعث تنش بین دول ساحلی شده است. بعنوان مثال قرارداد نفتی بین جمهوری آذربایجان و کنسرسیوم نفتی غرب، در دسامبر ۱۹۹۴ مخالفت جدی وزارت امور خارجه روسیه و ایران را به همراه داشت. در مورد نتایج تقسیم اتحاد جماهیر شوروی به چندین کشور جدید بر رژیم حقوقی این دریا باید گفت که روسیه در موارد متعددی نه تنها به عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی بلکه عین خود آن عمل کرده است و به همین جهت می‌توان استدلال کرد که روسیه خود را متعهد به معاهدات شوروی سابق در ارتباط با ایران می‌داند ولی سایر جمهوری‌های جدید در عمل و در مواردی در اظهارات رسمی چنین رفتار نکرده‌اند. در عین حال، مسئله رژیم حقوقی و تحدید حدود مرزهای دریای خزر بین دول ذینفع مسئله‌ای است که قبلاً مطرح نشده و تنها در قرن حاضر بصورت یک موضوع درآمده است. از طرفی، معاهدات گذشته نیز اشاره‌ای به مرزهای دریایی بین جمهوری‌های شوروی نمی‌کند. مع الوصف، دولت شوروی خود به صورت یک طرفه اقدام به مشخص کردن مرزها حتی بین جمهوریها کرده و این مرزها در خزر دیکته شده بود. همین مرزبندی هم اکنون باعث اختلاف بین جمهوری آذربایجان و ترکمنستان شده است. بر مبنای همین مرزبندی یک جانبه و غیرحقوقی خط فرضی موهومی در امتداد حسینقلی و آستارا، به

عنوان مرز بین دو کشور در نظر گرفته شد. خطی که هیچگاه مورد پذیرش ایران واقع نگردید و کرارا مورد اعتراض رسمی ایران قرار گرفت.

رژیم حقوقی دریای خزر و ملاحظات ایران

باتوجه به مطالب فوق جمهوری اسلامی ایران باید در رابطه با رژیم حقوقی در دریای خزر ملاحظات ذیل را مد نظر قرار دهد و تنظیم هرگونه قرار داد حقوقی در این دریا با تاکید بر آنها صورت پذیرد.

عدم وجود مرز در خزر: براساس کلیه اسناد امضا شده بین روسیه (شوروی) با ایران، تاکنون در دریای خزر هیچگونه مرزی ترسیم نشده و هیچ کشوری حتی روسیه (به عنوان یکی از دو طرف اصلی در قراردادهای موجود) سندی ندارند که طبق آن خزر تقسیم شده باشد. استناد برخی کشورهای ساحلی به تقسیمات اداری - داخلی اتحاد شوروی سابق، طبق بدیهی‌ترین اصول حقوق و حتی سیاسی فاقد اعتبار می‌باشد چرا که مقررات داخلی یک کشور نمی‌تواند ملاک و معیار باشد؛ همچنین تعیین مرز نمی‌تواند یکجانبه ترسیم گردد و باید با موافقت کشور مقابل صورت گیرد. اگرچه مفاد کنوانسیون حقوق دریاها و ضوابط آن، به دو دلیل در خزر کاربرد ندارد. اول آنکه خزر دریاچه است. دوم اینکه بجز روسیه هیچ کشور ساحلی به این کنوانسیون نپیوسته است. با این حال جمهوری اسلامی ایران میتواند با الگوبرداری از برخی مفاد قانون تطبیق این کنوانسیون در دریای خزر، به شرط رعایت اتفاق آراء، مخالفتی نداشته باشد.

اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰: با توجه به امضای چند قرارداد مهم در خصوص دریای خزر بین ایران و روسیه (شوروی) که مهم‌ترین آن ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند و اینکه این قراردادها نه تنها فسخ نشده‌اند بلکه یک حقوق عینی را ایجاد کرده‌اند؛ لذا اعتقاد بر اینست که این اسناد تا رسیدن به یک اجماع مورد توافق، کماکان اعتبار خود را حفظ نمایند.

اولویت اول: مشاع: باتوجه به اینکه از یکسو هیچ تحدید حدودی در خزر انجام نشده و از سوی دیگر در یادداشت مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ که ضمیمه معاهده ۱۹۴۰ ایران و شوروی است، طرفین اعلام کرده‌اند: «نظر به اینکه دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند برای طرفین متعاهدین دارای اهمیت خاصی می‌باشد، موافقت حاصل است که...» لذا طبیعی است که اولویت اول ایران با استناد به دلایل فوق، باید مشاع کامل باشد. مواضع روسیه تا سال ۱۹۹۸ نیز که همانند ایران از موضوع مشاع حمایت می‌نمود موید آن است که تلقی و تفسیر دو کشور ایران و روسیه به عنوان عاقدان اصلی قراردادهای موجود، سیستم مشاع بوده است.

اولویت دوم: تقسیم منصفانه: جمهوری اسلامی ایران برای نشان دادن حسن نیت اعلام کرده است که با مشاهده عزم دیگر کشورهای ساحلی دریای خزر برای تقسیم، با تقسیم (به شرط اعطای سهم منصفانه و مناسب و لحاظ نمودن جمیع شرایط ویژه)، مخالفت نخواهد کرد.

شیوه‌های تقسیم منصفانه بستر و زیربستر: جمهوری اسلامی ایران برای تقسیم بستر و زیربستر، از الگوها و موارد مهم تحدید حدود در دنیا بهره می‌برد. از جمله نمونه مشابه دریای خزر که مورد توجه حقوقدانان و صدور رای دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است، دریای شمال می‌باشد. از این رو ایران برای تحدید حدود در دریای خزر از این نمونه بهره برده است که نقاط اشتراک فراوانی با دریای خزر دارد. در این زمینه دیوان بین‌المللی دادگستری رأی صادر کرده است که طبق آن، بر مواردی مانند: «الزامی نبودن کنوانسیون بین‌المللی ژنو مورخ ۱۹۵۸ برای کشورهایی که آن را امضاء و یا حتی تصویب نکرده‌اند»، «غیرالزامی بودن استفاده از خط میانی و عدم شناسایی آن به عنوان یک قاعده حقوقی»، «ضرورت توجه به شرایط ویژه» و «لزوم رعایت اصول منصفانه» تاکید شده است.

ب- ضرورت توجه به شرایط ویژه: در رویه‌های قضایی موجود و آرای صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری (در ترسیم خطوط مرزی در دریاچه‌ها) ویژگی‌های مختلفی تاثیرگذار هستند که متاسفانه برخی از کشورها از این ویژگی‌ها چشم می‌پوشند. در این زمینه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌گوید: باید در نظر داشت که برخی شرایط جغرافیایی که کم هم نیست روش خط میانی، با همه مزایای شناخته شده آن، به بی‌انصافی مسلم منجر می‌شود. در مورد سواحل مقعر یا محدب مشاهده شده است که اگر روش خط میانی اعمال گردد، هرچه کجی ساحل بزرگتر و فاصله مورد تحدید حدود از ساحل دورتر باشد، نتایج بدست آمده هم غیرمعقول‌تر می‌شود. این امر باید یا اصلاح شود و یا حتی‌الامکان جبران شود چرا که خود منشأ بی‌عدالتی است.

اشتباه بودن تقسیم دریای خزر به شمال و جنوب: مسایل دریای خزر اعم از شمال و جنوب به هم وابسته است و هرگونه رویداد در شمال بر وضعیت جنوب تاثیرگذار خواهد بود و برعکس. بنابراین مناسب نیست با دستیاری به تقسیم جغرافیایی، اتفاق آراء را خدشه‌دار سازیم. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران توافقات شمال را تمام شده تلقی نمی‌کند.

ضرورت رعایت اتفاق آراء در کلیه تصمیمات: ایران اعتقاد دارد کلیه تصمیمات در خزر باید با اتفاق آراء ۵ کشور ساحلی انجام گیرد. لذا هرگونه قراردادهای ۲ یا ۳ جانبه برای تعیین رژیم حقوقی از منظر ایران فاقد اعتبار خواهد بود.

مخالفت با فعالیت یک جانبه در مناطق مورد اختلاف: جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد تا زمان توافق برای تدوین رژیم حقوقی جدید، کشورهای ساحلی باید از هرگونه عملیات اکتشافی و بهره‌برداری در مناطق مورد اختلاف خودداری کنند. صلح، ثبات و اعتمادزایی در خزر بسیار مهم‌تر از بهره‌برداری اقتصادی و احياناً سودهای محدود مالی ناشی از فعالیت در مناطق مورد اختلاف است. مضافاً اینکه کشورهای مختلف جهان طبق حقوق بین‌الملل و رویه معمول، اینگونه عمل می‌کنند.

وضعیت نظامی دریای خزر: اگرچه ایران غیرنظامی شدن دریای خزر را به مصلحت کلیه کشورهای ساحلی می‌داند ولی عملاً تا زمانی که این امر محقق نشده است باید مکانیسمی یافت که براساس آن بر حجم نیروهای نظامی، تجهیزات و تسلیحات کنترل و نظارت کند. مقابله با تهدیدهای مشترک نظیر تروریسم، مواد مخدر، جنایات سازمان یافته، انواع قاچاق سلاح، انسان و غیره نیز نیازمند تنظیم این توافقنامه است

اهمیت مسایل امنیتی و موافقتنامه ترتیبات امنیتی و سند اعتمادسازی: درست است که مسایل انرژی و اقتصادی خزر بسیار مهم هستند ولی از مسایل امنیتی نباید غافل شد. خزر شاهرگ حیاتی کشورهای ساحلی است و هرگونه اعمال در آن باعث ضررهای جبران‌ناپذیری خواهد شد. مساله تامین امنیت خزر توسط کشورهای ساحلی آن از مسایل مهمی است که توجه ویژه هر کشور را می‌طلبد. جمهوری اسلامی ایران پیش نویس موافقتنامه اعتمادسازی و ثبات در خزر را تهیه و به کشورهای ساحلی ارائه نموده است. توافق ایران و قزاقستان برای پیگیری جدی این طرح و سپس جلب حمایت دیگر کشورهای ساحلی در این زمینه می‌تواند صلح و ثبات در منطقه را تامین کند و به یکی از مهمترین مباحث رژیم حقوقی یعنی غیرنظامی شدن خاتمه دهد. از سوی دیگر، بی‌تردید، حضور دول ثالث و فرامنطقه‌ای در این دریا بر پیچیدگی وضعیت خزر و بروز تنش خواهد افزود. در اکثر قراردادهای منعقد شده بین ایران و روسیه (شوروی) صراحتاً ذکر شده که این دریا به استثنای دو کشور ایران و روسیه، هیچ کشور دیگری حق حضور نظامی، کشتیرانی و دیگر بهره‌برداری‌ها مانند ماهیگیری را ندارد و هیچ کشتی و شناوری با پرچمی غیر از پرچم این دو کشور حق حضور نخواهند داشت. با توجه به موافقتنامه‌های کاملاً صریح و روشن که سالهای متمادی دقیقاً رعایت می‌شد و هنوز هم عملاً رعایت می‌شود، وضعیت حقوقی دریای خزر به لحاظ قراردادی و حقوقی، در این موارد خاص، جای ابهام ندارد.

عبور خط لوله از بستر: جمهوری اسلامی ایران به دلایل کاملاً فنی و به منظور حفاظت از محیط زیست شکننده این دریای زلزله‌خیز و بسته، با احداث خطوط لوله انتقال انرژی از بستر دریای خزر، بدون رعایت استانداردهای جهانی و کسب نظر مثبت دیگر کشورهای ساحلی، موافق نیست.

دریای خزر وضعیت بسیار ویژه و منحصر به فردی دارد. خزر بزرگترین دریاچه جهان و واجد ذخایر زنده بی‌نظیری مانند ماهیان خاویاری است. حیات و اشاعه بسیاری از ساحل‌نشینان به این دریا وابسته است. متأسفانه آلودگی دریا بیش از حد شده و نگرانی کشورهای ساحلی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمانهای غیردولتی را برانگیخته است. مطمئناً احداث خطوط لوله نفت و گاز از بستر دریا، زیانهای جبران‌ناپذیری وارد خواهد ساخت. وضعیت آرال و برخی موارد مشابه، تجربه‌های دردناکی را ترسیم کرده است.

طرزهای تحدید حدود دریای خزر

بطور کلی با توجه به مطالبی که گذشت، چیزی که مد نظر پنج کشور ساحلی دریای خزر خصوصاً ایران و روسیه در زمینه تحدید حدود دریای خزر می‌باشد، نظریه تقسیم بستر (منابع) و سطح بصورت مشاع است. لکن در تقسیم بستر، بین سه کشور جنوبی این دریا یعنی ایران، آذربایجان و ترکمنستان اختلاف نظر وجود دارد. زیرا دو کشور آذربایجان و ترکمنستان به روش تقسیم براساس خط میانی تأکید می‌ورزند در حالیکه با توجه به شرایط ویژه، اصل انصاف و آرای دیوان بین‌المللی، شیوه خط میانی برای تحدید کف دریای خزر منصفانه و عادلانه در مورد ایران نمی‌باشد و بایستی شیوه تحدید حدود دیگری جایگزین خط میانی شود که حق هیچ کشوری ضایع نگردد. لذا بارعایت اصول کاملاً فنی و با در نظر گرفتن کلیه شرایط طرزهای ذیل جهت تقسیم دریای خزر پیشنهاد می‌گردد:

تقسیم دریای خزر براساس خطوط مبنای ساحلی

در این طرح، شیوه تقسیم مستقل از ۳ عامل است:

الف) تفاوت در اعداد مختلف مساحت دریا؛

ب) تفاوت در ارتفاع سطح آب دریا؛

پ) تفاوت و تغییرات در شکل سواحل کشورهای همجوار با دریا؛

در این شیوه، بجای سواحل، خطوط مبنای کشورهای ساحلی مد نظر قرار می‌گیرد. خط مبنای سواحل ایران از آستارا به حسین قلی در نظر گرفته می‌شود که آبهای محصور بین این خط و ساحل بعنوان آبهای داخلی فرض می‌شود. خط مبنای آذربایجان نیز از آستارا به باکو فرض می‌شود. همچنین در ترکمنستان، خط ساحلی از حسین قلی به جزیره اگوژچینسکی و سپس امتداد آن تا نقطه مرزی ترکمنستان و قزاقستان قرار گرفته است. طبق طرح فوق، ترسیم خط مقسم براساس ترسیم دوایری است که بر این خطوط مبنای ساحلی مماس می‌باشند. اگر مراکز این دوایر را بهم وصل کنیم خطی

بوجود می‌آید که دارای فواصل مساوی از خطوط مبنای ساحلی بین کشورها می‌باشد. این شیوه در دنیا مرسوم بوده و مشابه روش ترسیم خط میانی است.



نکته اساسی در این طرح پذیرفتن خطوط مبنای ساحلی به عنوان مرجع تقسیم دریا بین کشورها می‌باشد، نمونه چنین تحدید حدودی در جزیره خارک مشاهده می‌شود. همچنین می‌توان به تقسیم خلیج فارس بین ایران و کویت نیز اشاره نمود. براساس این طرح، سهم ایران از دریای خزر بر مبنای نقشه آمریکاییها ۱۹/۲ درصد و براساس نقشه روسها ۱۹/۱ درصد می‌باشد. نکته قابل توجه آن است که این طرح ۶۰ درصد از حوضه نفتی البرز را در برمی‌گیرد.

تقسیم دریای خزر براساس روش رگرسیون کمترین مربعات

روش رگرسیون کمترین مربعات، روشی است که بهترین منحنی را به تعدادی از نقاط برازش شده (fit) می‌دهد. نحوه برازش این منحنی به نقاط مورد نظر به گونه‌ای است که مجموع مربعات فواصل نقاط از منحنی محاسبه شده، مینیمم باشد. در این روش هر چه تعداد نقاط به کار گرفته بیشتر باشد، ضرایب دقیق‌تری برای برای منحنی محاسبه می‌شود. اگر نقاط مورد نظر n و $C=1$ و (X_i, Y_i) باشند، طبق روش رگرسیون کمتر مربعات، برای برازش یک منحنی درجه یک («خطا» $Y = ax + a_1$) ضرایب از روابط زیر بدست می‌آیند:

$$a = \frac{\left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i y_i\right) - \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n y_i\right) \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i\right)}{n \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i^2\right) - \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i\right)^2}$$

$$a = \frac{x \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i y_i\right) \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i\right) - \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n y_i\right) \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i^2\right)}{x \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i^2\right) - \left(\frac{n}{z} \sum_{i=1}^n x_i\right)^2}$$

خط مبنا در اینجا به گونه‌ای در نظر گرفته می‌شود که موازی با خط محاسبه شده از طریق رگرسیون کمترین مربعات باشد و از نقطه مشترک ساحل دو کشور مجاور بگذرد. نقشه شماره ۳ روش تعیین خطوط مبنا برای دو کشور با سواحل مجاور را نشان می‌دهد. در اینجا خط میانی، همان نیمساز زاویه تشکیل شده بین خط مبنای ساحل دو کشور است. مطالعات خاصی در مورد تقریب جهت سواحل، در دریای خزر، (سواحل سه کشور آذربایجان، ایرن و ترکمنستان) صورت گرفته است. در این روش، در مورد ساحل هر کشور، جهت خطوط از طریق محاسبه رگرسیون کمترین مربعات بدست می‌آید و همانطور که گفته شد، خطوط مبنای ترسیم شده در مورد سه کشور ایران، آذربایجان، ترکمنستان از طریق نقطه ثالثی در محل تلاقی دو نیمساز بوجود می‌آید. همانطور که در نقشه ۳ ملاحظه می‌شود، سهم ایران از این طریق ۱۸/۸٪ از کل مساحت خزر می‌باشد.

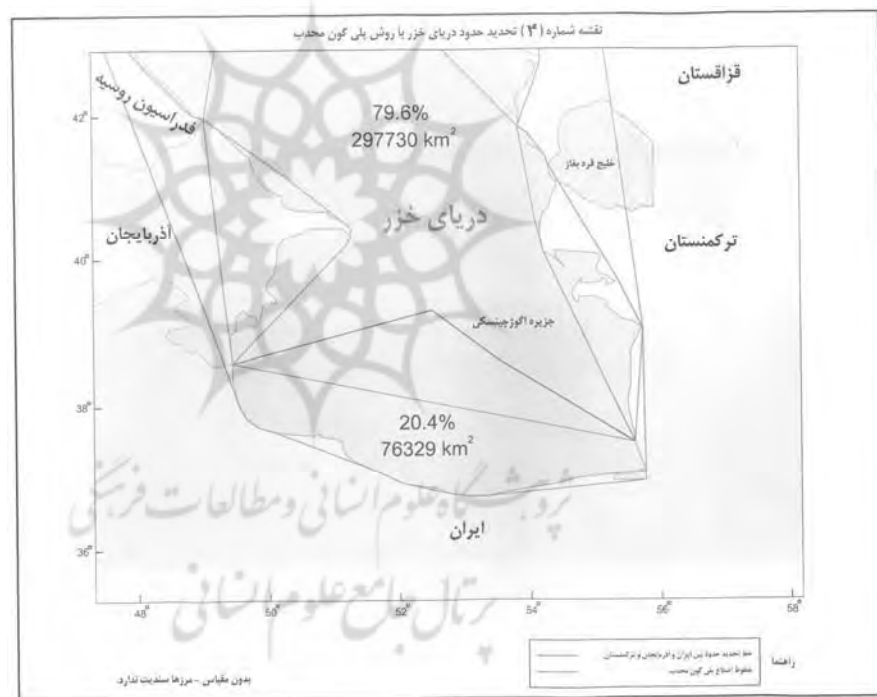


لازم به ذکر است، محاسبات در حالتی انجام می‌گیرد که تمام نقاط ساحلی برای محاسبه ضرایب بهترین خط بکار گرفته شود. همانطور که گفته شد هر چه تراکم نقاط در محاسبه این خط بیشتر باشد، محاسبه دقیق‌تری از جهت ساحل انجام می‌شود. همچنین با توجه به روش محاسباتی خطوط مبنا از طریق رگرسیون کمترین مربعات، روش‌های مختلفی (براساس انتخاب تراکم نقاط در محاسبات و یا احتساب نقاط مربوط به خلیج‌ها و جزایر در سواحل مختلف) مورد آزمایش قرار گرفته است.

تقسیم دریای خزر براساس روش پلی گون محدب

یکی از روشهایی که در تحدید حدود دریای خزر می‌تواند بکار رود، روش پلی گون محدب است. این روش بدین صورت است که در نقاط ساحلی هر کشور، یکی پلی گون محدب ترسیم می‌شود که ترسیم این پلی گون دو شرط دارد: ۱- محیط بر تمام نقاط ساحل هر کشور باشد. ۲- پلی گون محدب باشد. همچنین پلی گون محدب بایستی طوری ترسیم شود که اگر دو نقطه را در داخل آن فرض نموده و با یک خط به هم متصل کنیم، این خط باید داخل پلی گون قرار گیرد. با توجه به شرایط مذکور، برای هر نقطه ساحلی، یک پلی گون منحصر به فرد (که بر تمام نقاط تأثیر گذار ساحل مماس باشد) می‌توان ترسیم کرد.

لازم به ذکر است اضلاعی از پلی‌گونهای مربوط به ساحل هر کشور که داخل آب قرار گرفته‌اند به عنوان خطوط مبنای ساحلی برای ترسیم خطوط میانی در نظر گرفته می‌شود و خطوط میانی برای سواحل دو کشور مجاور (براساس این خطوط)، از نقطه مرزی ترسیم می‌شود. با توجه به نقشه شماره (۴) ملاحظه می‌شود که در ساحل ایران ضلع داخلی این پلی گون بر خط آستارا - حسین قلی منطبق است. براساس این روش، ۲۰/۴ درصد از کل مساحت خزر در اختیار ایران قرار می‌گیرد.



نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که گذشت، در زمینه رژیم حقوقی دریا خزر باید ملاحظات جمهوری اسلامی ایران که متضمن منافع همه دولتهاست مورد توجه قرار گیرد. در مورد تحدید حدود دریای خزر چیزی که مد نظر پنج کشور ساحلی دریای خزر (خصوصاً ایران و روسیه) است، نظریه تقسیم بستر (منابع) و سطح بصورت مشاع است. لکن در تقسیم بستر، بین سه کشور جنوبی این دریا یعنی ایران، آذربایجان و ترکمنستان اختلاف نظر وجود دارد. زیرا کشور آذربایجان و ترکمنستان به روش تقسیم براساس خط میانی تأکید می‌ورزند درحالیکه با توجه به دلایل مختلف شیوه خط میانی برای تحدید کف دریای خزر منصفانه و عادلانه نمی‌باشد و بایستی شیوه دیگری جایگزین خط میانی شود به گونه‌ای که حق هیچ کشوری ضایع نگردد. جهت رفع این مسئله طرحهای دیگری باید ملاک قرار گیرد. این طرحها عبارتند از:

۱- تقسیم دریای خزر براساس خطوط مبنای ساحلی.

۲- تقسیم دریای خزر براساس روش رگسیون کمترین مربعات.

۳- روش پلی گون محدب.

شایان ذکر است طرح نقشه شماره ۲ بدلیل در نظر گرفتن کلیه عوامل، مورد تأکید می‌باشد.

این مقاله برگرفته از پروژه‌های است که با مسئولیت آقای فرهاد جعفری با عنوان پروژه جغرافیای دریای خزر، رژیم حقوقی و تحدید حدود آن در سازمان جغرافیایی انجام شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. احمدی پور، زهرا و همکاران (۱۳۸۴)، پهنه آبی شمال ایران: خزر یا کاسپین، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره اول.
۲. احمدی پور، زهرا (۱۳۷۵)، ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۴. احمدی، بهزاد (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه خزر و کشورهای مرکزی و قفقاز جنوبی، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر تهران.
۵. باوند، داوود هرمیداس (۱۳۷۴)، نگرشی به رژیم حقوقی دریای خزر، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۳، تهران: وزارت امور خارجه.
۶. باوند، هیرمیداس (۱۳۸۰)، «رژیم حقوقی دریای خزر: نگاهی به ابعاد زیست محیطی و امنیتی» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (زمستان ۸۰).
۷. باوند، هرمیداس (۱۳۷۴)، «نگرشی بر رژیم حقوقی دریای خزر، نویدها و زنه‌ها»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، ش ۳.
۸. پورنوری، منصور و همکاران (۱۳۸۱)، حقوق دریاها، تهران: انتشارات مرکز ملی اقیانوس‌شناسی.
۹. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تأکید بر آبهای آزاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، «تفاوتها و تعارضها در حوزه ژئوپلیتیک دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س هشتم، ش ۲۷ (پاییز ۷۸).
۱۱. خولاکف، الکساندر (۱۳۷۵)، «چارچوب حقوقی همکاریهای منطقه‌ای در دریای خزر» ترجمه مهرداد محسنین، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۴ (تابستان ۷۵).
۱۲. چرچیل، رابین و لو، آلن (۱۳۸۴)، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، تهران: چاپ احمدی.
۱۳. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۶)، نقشه خطوط هم عمق دریای خزر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی.
۱۴. شمسی، علی (۱۳۸۰)، خزر در سه قرن اخیر، تهران: مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر.

۱۵. صراف یزدی، غلامرضا (۱۳۸۳)، درباره رژیم حقوقی دریای مازندران، ماهنامه - اطلاعات - سیاسی اقتصادی، شماره ۳۴۶ - ۳۴۵.
۱۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۶)، حقوق بین الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۷. دانش پژوه، فریدون (۱۳۷۴)، «اهمیت راههای آبی دریای خزر در شرایط جدید ژئوپلیتیک به قفقاز» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، ش ۴.
۱۸. دبیری، محمدرضا (۱۳۷۷)، «رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان مبنایی برای صلح و توسعه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (بهار ۷۷).
۱۹. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (۱۳۷۶)، وضعیت مواد مخدر در منطقه آسیای مرکزی، شماره ۱۹، پائیز ۱۳۷۶.
۲۰. عیسی زاده، اکبر (۱۳۸۰)، «جمهوری اسلامی ایران و منابع نفت و گاز دریای خزر» نهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، دریای خزر، چشم اندازها و چالشها (۱ و ۲ دی ۱۳۸۰).
۲۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، رژیم حقوقی دریای خزر، تصویری ژئوپلیتیکی از موانعی در راه همکاریهای منطقه‌ای، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۵ و ۶ (بهمن و اسفند ۱۳۷۹).
۲۲. مجموعه معاهدات دوجانبه ایران با سایر کشورها، ج ۲، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۳. مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۰)، خزر در یک نگاه (کتاب خزر شماره ۴)، تهران: موسسه مطالعات دریای خزر.
۲۴. مفخم پایان، لطف اله (۱۳۷۵)، دریای خزر، تهران: انتشارات هدایت.
۲۵. ملکی، عباس (۱۳۷۵)، «همکاری منطقه‌ای در مسائل زیست محیطی دریای مازندران، ضرورتی اجتناب ناپذیر» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۴ (تابستان ۷۵).
۲۶. ملک زاده، سعید (۱۳۷۹)، «دریاچه مازندران و رژیم حقوقی حاکم بر آن» روزنامه رسالت، (۳۰ مهر ۷۹).
۲۷. ممتاز، جمشید (۱۳۶۴)، حقوق دریاها، تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین الملل.
۲۸. میرمحمد صادقی، محسن (۱۳۷۵)، «رژیم حقوقی دریای خزر از لحاظ حقوق بین الملل و معاهدات ایران و شوروی سابق»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۴ (تابستان ۷۵).
۲۹. کاظم پور اردبیلی، حسین (۱۳۷۷)، «رژیم حقوقی دریای خزر توسعه منابع و خطوط انرژی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۲۱ (بهار ۷۷).

۳۰. کیزاتوف ویچیلاد (۱۳۷۴)، «رژیم حقوقی دریای خزر» (ترجمه بدرالزمان شهبازی)، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، ش ۱۰.
۳۱. ناظمی، مهرداد (۱۳۸۱)، «دریای خزر و حقوق بین‌الملل گزینه‌های متفاوت با توجه به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله حقوقی، ش ۲۷ و ۲۸ (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱).
۳۲. نوازنی، بهرام (۱۳۶۹)، عهدنامه مودت ایران و شوروی، تهران: نشر همراه.
۳۳. نوریان، محمد اسماعیل (۱۳۷۷)، «نگرشهای متفاوت درباره رژیم حقوقی دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۴ (تابستان ۷۷).
34. Elferink, Alex G. Ode (1988), "the Legal Regime of the Caspian Sea, Are the Russian Arguments Valid?" the legal foundations of the new Russia, B. Risnes (ed.) (Norwegian Institute of International Affairs), pp. 25-42, at p. 25.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی